

بررسی فاعل بودن مضاف‌الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و واکاوی نظرات مفسران و مترجمان پیرامون آن

محمد رضا مزرعی فراهانی^۱، عباس اسماعیلی‌زاده^{۲*}، مرتضی ایروانی نجفی^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

۳- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۶

چکیده

یکی از ساختارهای نحوی که نقشی مهم در فهم صحیح مقصود آیات دارد، اضافه مصدر است. از جمله نقش‌هایی که مصدر به آن‌ها اضافه می‌شود، فاعل و مفعول به است و گاهی در تشخیص این که مصدر به فاعل اضافه شده یا به مفعول به اختلاف نظر وجود دارد. در این مقاله، اضافه مصدر «ذکر» به «الله» در آیه ۲۸ سوره رعد بررسی شده و اثبات شده که در کنار نظر رایج، مضاف‌الیه در «ذکر الله» می‌تواند فاعل نیز باشد. برای دستیابی به نتیجه، ابتدا بررسی لغوی واژه «ذکر» انجام شده، سپس نظرات مفسران، دسته‌بندی و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و پس از آن به بررسی ۲۰ ترجمه از ترجمه‌های مهم قرآن کریم ذیل آیه ۲۸ سوره رعد پرداخته شده است. اکثر قریب به اتفاق مفسران و مترجمان، قائل به مفعول به بودن «الله» در عبارت «ذکر الله» بوده‌اند. در ادامه مقاله، ادله‌ای در اثبات فاعل بودن «الله» ارائه شده و سپس «معنای این که خداوند بnde را ذکر کند» تبیین شده است. از جمله دستاوردهای این جستار این است که در عبارت «ذکر الله» می‌توان مضاف‌الیه را فاعل نیز دانست و به مقاهم شایان توجهی دست یافت. البته فاعل داشتن مضاف‌الیه به معنای نفی مفعول به بودن آن نیست؛ بلکه می‌توان آن را همزمان، هم در معنای فاعل و هم در معنای مفعول به فهمید.

وازگان کلیدی: آیه ۲۸ سوره رعد، ذکر الله، اضافه مصدر به مفعول، اضافه مصدر به فاعل

*نویسنده مسئول مقاله:

Email:esmaeelizadeh@um.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱- طرح مسأله

یکی از ساختارهای نحوی موجود در جمله‌بندی زبان عربی، اضافه مصدر به فاعل یا مفعول به است. این ساختار در قرآن‌کریم به فراوانی یافت می‌شود. در برخی از این موارد، مفسران و مترجمان در تعیین فاعل یا مفعول به بودن مضافق‌الیه، دچار اختلاف هستند.

یکی از موارد کاربرد این ساختار، اضافه مصدر «ذکر» به اسم یا ضمیر دال بر خداوند است؛ در این ترکیبات، اگر مضافق‌الیه را مفعول به بدانیم، معنای آیه اشاره به این دارد که بنده خداوند را یاد کند و اگر مضافق‌الیه را فاعل بدانیم، اشاره به این دارد که خداوند بنده را یاد کند. این تفاوت در معنا می‌تواند در جای خود بسیار مورد اهمیت باشد؛ مثلاً در آیه ۲۸ سوره رعد، حاصل کار، پاسخ به این سؤال است که آیا دلها با این که بنده خداوند را یاد کند، آرام می‌گیرد یا با این که خداوند، بنده را یاد کند؟ به خصوص با حصری که در این آیه وجود دارد، این مسأله مهم‌تر جلوه می‌کند؛ لذا تعیین این که فاعل این ذکر کیست، معنای آیه را روشن‌تر خواهد کرد.

۱-۲- ضرورت، هدف و فایده

روشن است که فهم صحیح قرآن، وابسته به تشخیص صحیح ساختار جملات آن است. از جمله ساختارهای پرتکرار در قرآن‌کریم، اضافه مصدر به فاعل یا مفعول به است. هدف از این پژوهش بررسی عبارت **﴿ذکر الله﴾** در آیه ۲۸ سوره رعد و اثبات فاعل بودن مضافق‌الیه در آن است. نتایج این پژوهش می‌تواند در ترجمه و کاربست دقیق‌تر این آیه در نظام فکری قرآنی مورد اهمیت واقع شود.

۱-۳- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مشابه به شرح زیر است:

۱- بررسی حل تعارض آیات ذکر ناظر به آرامش (مؤدب، سید رضا؛ ویس کرمی،

مهرداد. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری): این مقاله ناظر است بر حل تعارض ظاهربین آیاتی که ذکر خدا را مایه اطمینان قلب می‌داند و آیاتی که ذکر خدا را مایه وجل و ترس از خداوند می‌شمارد؛ و حل آن را از مسیر تبیین تفاوت آرامش قلبی و آرامش روانی دنبال می‌کند.

۲- ذکر در قرآن با تکیه بر معنای وحیانی آن (شاکر، محمد کاظم؛ فخاری، علیرضا. فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث): مطالب این مقاله، ناظر بر تبیین مصاديق «ذکر» در قرآن کریم است و بررسی می‌کند که آیا ذکر منطبق بر «قرآن» است یا خیر.

۳- آرامش حقيقی از دیدگاه قرآن (محمود پور، شیما. دوفصلنامه علمی-تخصصی پژوهش‌های میانرشته‌ای قرآن کریم): این مقاله به مطالبی از جمله تعریف آرامش، تفاوت آن با آسایش، تعبیر قرآن برای آرامش، منشأ آرامش و عوامل ایجاد و ثبات آن می‌پردازد و حاوی بحث لفظی پیرامون عبارت **(ذکر الله)** نیست.

۴ و ۵- آرامش قلب از منظر قرآن (سامانی زاهد گلابی، مریم. مجله اصلاح و تربیت)؛ معماری ذکر و معماری غفلت از منظر قرآن کریم (علاءالدین، سید محمد رضا. فصلنامه فرهنگی-قرآنی کوثر). این دو مقاله نیز حاوی بحث تخصصی پیرامون عبارت **(ذکر الله)** نیستند.

بنابراین، موضوع مورد بحث پژوهش حاضر، دارای پیشینه مرتبط نیست.

۱- سوال‌های پژوهش

۱. مصدر به چه نقش‌هایی اضافه می‌شود و چرا بررسی لفظی آن اهمیت دارد؟
۲. معنای لغوی واژه «ذکر» چیست؟
۳. نظرات مفسران پیرامون عبارت **(ذکر الله)** در آیه ۲۸ سوره مبارکه رعد چیست؟
۴. دلایل صحت فاعل دانستن «الله» در عبارت **(ذکر الله)** چیست و در این صورت، عبارت **چه مفهومی دارد؟**

۱-۵- روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، کتابخانه‌ای است. در ابتدا پس از بررسی اضافه مصدر در کتب نحو و سپس معنای واژه «ذکر» در کتب لغت، نظرات مفسران استخراج شد. بعد از آن مروری بر ترجمه‌های آیه ۲۸ سوره رعد انجام گرفت و در نهایت با تبیین ادله صاحب نظران و نقد آنها و نیز با نگاه به قرائتی که به تعیین نقش مضاف‌الیه کمک می‌کند، فاعل بودن کلمه مورد بحث، بررسی شد. بخش پایانی نیز به بررسی معنای عبارت «ذکر الله» در صورت فاعل بودن الله اختصاص یافته است.

۲- اضافه شدن مصدر

مصدر به سه چیز اضافه می‌شود: فاعل، مفعول‌به، ظرف (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۳: ۱۸۳-۱۸۴). موضوع بحث این مقاله مصدر «ذکر» است که به فاعل یا مفعول‌به خود اضافه شده است؛ زیرا در قرآن‌کریم، گاهی در تشخیص نقش معنوی این مضاف‌الیه اختلاف است؛ لذا به «ظرف» پرداخته نخواهد شد و پیرامون دو حالت اول توضیحاتی خواهد آمد:

۱-۱- اضافه مصدر به فاعل

در قرآن‌کریم، اضافه مصدر به فاعل، به دو شکل آمده است؛

۱. به همراه ذکر مفعول‌به؛ مانند: «وَأَكْلِهِمُ السُّبْحَةَ» (مائده/۶۲)؛ که در آن «أكل» مصدر، «هم» فاعل و «السبحة» مفعول‌به است.
۲. بدون ذکر مفعول‌به؛ مانند: «أَخْذُ رَبِّكَ» (هود/۱۰۲)؛ که در آن «أخذ» مصدر و «رب» فاعل است.

۲-۱- اضافه مصدر به مفعول‌به

در قرآن‌کریم، اضافه مصدر به مفعول‌به به دو شکل آمده است؛

- ۱- به همراه ذکر فاعل؛ مانند: «حِجُّ الْيَتِيْتَ مَنْ اسْطَاعَ» (آل عمران/۹۱) که در آن «حج»

بررسی فاعل بودن مضاف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

مصدر، **«الْبَيْتُ** مفعول به و بنا بر نظر برخی **«فِيهِ** فاعل است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۷۶).

۲- بدون ذکر فاعل؛ مانند: **«حُبُّ الشَّهَوَاتِ**» (مائده/ ۱۴) که در آن **«حُبٌّ** مصدر و **«الشَّهَوَاتِ** مفعول به است.

در مثال‌های ذکر شده در دو قسمت بالا، در تشخیص فاعل یا مفعول به بودن مضاف الیه، تردیدی پدید نمی‌آید؛ اما در برخی موارد، این تردید وجود دارد؛ مانند **«ذَكْرُ اللهِ** در آیه مورد نظر مقاله؛ که در آن هر دو احتمال فاعل یا مفعول به بودن مضاف الیه وجود دارد. با این توضیح، به بررسی واژه «ذکر» و سایر مباحث مرتبط با اضافه مصدر «ذکر» می‌پردازیم:

۳- بررسی لغوی واژه ذکر

در لسان العرب آمده «ذِكْر» مصدر فعل متعدد «ذَكَرٌ - يَذْكُرُ» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۰۸). فراهیدی ذکر را حفظ یک چیز و نیز جاری کردن چیزی بر زبان می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۴۶). وی همچنین معانی دیگری را برای ذکر برمی‌شمرد که به نظر می‌رسد از مصاديق و یا اسباب ذکر باشد (همان، ج ۵: ۳۴۶). جوهري در تعریف آن گفته خلاف نسیان است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۶۴).

ازهري از فراء نقل می‌کند که «ذِكْرٌ» با زبان است و «ذُكْرٌ» (مصدر دیگر «ذَكَرٌ - يَذْكُرُ») با قلب است (ازهري، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۹۴).

فیومی کاربرد آن را هم قلبی و هم لسانی می‌داند (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۰۸). مصطفوی، اصل واحد در این ماده را تذکر در مقابل غفلت و نسیان می‌داند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳: ۳۴۳).

راغب در تعریف ذکر می‌گوید: ذکر، گاهی به معنای حالتی از نفس است که باعث می‌شود انسان آنچه را از معرفت گردآوری کرده، نگهداری کند و گاهی به معنای حضور چیزی در قلب یا زبان است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۲۸).

وی در تفاوت حفظ و ذکر می‌گوید حفظ به اعتبار نگهداری یک چیز است و ذکر به اعتبار حاضر کردن (یادآوری یا دوباره گفتن) آن (همان). راغب در ادامه سخنی را ذکر

می‌کند که می‌توان آن را به عنوان جمع‌بندی این بخش آورد: ذکر دو گونه است؛ ذکر با قلب و ذکر با زبان؛ که هریک خود دو گونه است؛ ذکری که پس از فراموشی است و ذکری که در ادامه حفظ است نه بعد از فراموشی (همان).

۴- نظرات مفسران درباره اضافه «ذکر» به «الله» در آیه ۲۸ سوره مبارک

رعد

پیرامون عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ)، دوازده نظر در میان اقوال مفسران صاحب‌نظر یافت شد که به شرح زیر هستند:

۱-۴- قرآن‌کریم

برخی منظور از ذکر را قرآن‌کریم دانسته‌اند؛ این اقوال بدین شرح‌اند:
یک قول زمخشri در کشاف چنین است: «زیرا قرآن معجزه روشنی است که قلب‌ها را آرام می‌کند و یقین دل را می‌افزاید» (زمخشri، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۲۸)، همچنین قرطbi این قول را از مجاهد و قتاده و غیر آن دو نقل می‌کند (قرطbi، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵؛ همچنین ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۸۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۵؛ حقی بروسی، بی‌تا، ج ۴: ۳۷۲)، ابوالسعود در ارشاد العقل السليم گفت: «دل‌ها با کلام اعجاز‌آمیز او که شکی در آن نیست، آرام می‌شود؛ چنانکه در آیات ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مَبَارِكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ (انبیاء / ۵۰) و ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹) نیز قرآن را ذکر نامیده است» (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵: ۲۰).

آل‌وسی در روح المعانی گفته است: «دل‌ها با کلام معجزه‌آسای او آرام می‌گیرد؛ همان‌که نه از پیش و نه از پس، باطلی در آن راه نمی‌یابد... و اطلاق ذکر بر قرآن‌کریم، رایج است» (آل‌وسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۱) و ابن‌عاشر در التحریر و التنویر جایز دانسته که مراد از «ذکر»، «قرآن» باشد؛ و در این راستا به آیات ۴۴ سوره زخرف و ۲۲ و ۲۳ سوره زمر اشاره کرده است. وی این نظر را با آیه قبل ﴿لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ﴾ متناسب دانسته است

بررسی فاعل بودن مضارف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

(ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۱).

۲-۴- یادآوری خداوند

طبرسی در مجتمع البیان، «ذکر الله» را یادآوری خداوند متعال و انس با او می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۴۷)، قرطبی از قاتده نقل می‌کند که منظور یادآوری مدام خداوند بهوسیله زبان است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵). بیضاوی یاد خداوند از روی انس و اعتماد و امید به او را منظور «ذکر الله» دانسته است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۸۷؛ نیز رک: ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۵: ۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲). همچنین ابن عاشور ذکر خداوند بر زبان را مایه توجه قلب می‌داند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲).

۳-۴- یادآوری هر آنچه انسان را به یاد خداوند می‌اندازد

این نظر را صادقی تهرانی در الفرقان آورده است؛ وی افضل ذکر را قرآن‌کریم می‌داند، سپس رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ وسلم و بعد سایر معصومین علیهم السلام (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵: ۳۲۲). علامه طباطبائی می‌گوید ذکر در اینجا اعم از ذکر لفظی و غیر آن است؛ قرآن باشد یا غیر قرآن (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۵۵). مدرسی نیز «ذکر الله» را مطلق توجه انسان به خداوند دانسته است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۳۸).

سایر نظرات از این قرار است:

۴- خشیت از خداوند بهوسیله رعایت امر و نهی او (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲)

۵- یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۵۲۸)

۶- یادآوری رحمت و مغفرت یا فضل و انعام خداوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۴۴۷)

۷- یادآوری امر خداوند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵)

۸- یادآوری وعده خداوند (همان)

۹- یادآوری آیات خداوند و شناخت قدرت او (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۴۲)

۱۰- یادآوری طاعت خداوند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹: ۳۱۵)

۱۱- یادآوری پاداش خداوند (همان)

۱۲- سوگند به اسم خداوند (همان)

۵- بررسی نظرات و ادله مفسران

نظرات مفسران از جهت بیان کردن یا نکردن دلیل، مختلف‌اند؛ دسته‌ای بدون ذکر دلیل است و دسته‌ای به همراه آن؛ که این دلایل، عمدتاً مربوط به تناسب با ظاهر و سیاق (سیاق موضوعی و یا سیاق حاکم بر خود آیه) است. نظرات دسته اول را به عنوان «نظر مفسر بدون ذکر دلیل» آورده‌ایم.

۱-۵- مصدر نبودن «ذکر»

دو قول «قرآن‌کریم» و «خشیت از خداوند به‌وسیله رعایت امر و نهی او» را می‌توان در این دسته ذکر کرد؛ زیرا قول اول بر این اساس است که در برخی آیات، عبارت **«ذکر الله»** به قرآن‌کریم اشاره دارد؛ لذا صرف نظر از دقت لغوی در آن -که متشكل از «ذکر» (به معنای یاد کردن) مضاف بر **«الله»** است- مجموع عبارت **«ذکر الله»** را بر قرآن‌کریم تطبیق داده است؛ و این مطلب، از الفاظ به کار رفته در متون تفاسیر، مشهود است (برای مثال: «طمئن بالقرآن» (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج: ۶؛ ۳۸۵)؛ و نیز ر.ک: سایر تفاسیر فوق الذکر). قول دیگر نیز- که فقط در کلام ابن عاشور یافت شد- ظاهراً مراد از «ذکر» را «خشیت» دانسته و لذا بهنوعی از معنای لغوی آن صرف نظر و مفهوم کلام را تفسیر کرده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج: ۱۲؛ ۱۸۲)؛ زیرا نمی‌توان گفت «خشیت» یکی از مصادیق «ذکر» است؛ بلکه می‌تواند یکی از نتایج آن باشد.

دریاره قول اول، مشاهده می‌شود که زمخشری، بیضاوی، ابوحیان و ابوالسعود قرآن‌کریم را به دلیل این‌که معجزه بین، یقین‌آور، اقوی و اعظم است، منظور **«ذکر الله»** می‌دانند؛ قرطبي، آن را به نقل از مجاهد و قتاده و دیگران، نقل می‌کند؛ حقی بروسی، قرآن‌کریم را اسم اعظم و مدلول **«ذکر الله»** می‌داند؛ آلوسی اشاره می‌کند که این قول، از مقاتل روایت

بررسی فاعل بودن مضارف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

شده (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۱) و ابن عاشور این نظر را جایز و با جمله‌ای در آیه قبل متناسب می‌داند.

در نقد این نظر می‌توان گفت که در قرآن‌کریم، یقیناً مواردی از کاربرد واژه ذکر وجود دارد که می‌توان آن را به قرآن‌کریم تطبیق داد؛ بلکه شاید چیزی جز قرآن‌کریم را نتوان مصادق و منظور آن دانست؛ به عنوان مثال در ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ كَرِيمٌ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ﴾ (فصلت / ۴۱) چنین است؛ اما این باعث نمی‌شود که همه کاربردهای آن را در آیات، منطبق بر «قرآن‌کریم» بدانیم؛ چنان‌که برخی از کاربردهای این واژه، اصلاً قابل انطباق بر قرآن‌کریم نیست؛ مثلاً: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّبُّوْرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء / ۱۰۵) و ﴿وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾ (ص / ۱)؛ که «ذکر» را در این آیات، به ترتیب به معنای تذکرات و مواعظ الهی پیش از زبور حضرت داود عليه السلام (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۱۱۹) و یاد کردن خداوند به وسیله توحید او و مفاهیم متفرع بر آن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷: ۱۸۱) دانسته‌اند؛ نیز در صورتی که مثلاً «الذکر» را در آیه اخیر منطبق بر قرآن‌کریم بدانیم، معنای آیه چنین می‌شود: «والقرآن ذی القرآن» که جمله‌ای نامفهوم است؛ بنابراین در قرآن‌کریم، «ذکر» می‌تواند بر مفاهیم و مصادیق گوناگونی دلالت داشته باشد و منحصر به «قرآن‌کریم» نیست. پس در آیه ۲۸ سوره مبارک رعد نیز دلیلی بر انحصار «ذکر» در این مصادق وجود ندارد و «قرآن‌کریم» نهایتاً به عنوان یک احتمال در میان مصادیق آن قابل پذیرش است.

با همین استدلال، ثابت می‌شود که انحصار «ذکر» در هر چیز دیگر از جمله «خشیت از خداوند به وسیله رعایت امر و نهی او» که ابن عاشور آن را بدون ذکر دلیلی بیان داشته (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۲: ۱۸۲) نیز پذیرفتنی نیست.

۲-۵- مصدر بودن «ذکر» (اضافه به مفعول به)

مابقی اقوال را می‌توان در این دسته قرار داد؛ زیرا این اقوال بر اساس مفعول به بودن ﴿الله﴾ یا مضارف‌الیهی است که در تقدیر دانسته‌اند. البته واضح است که در تقدیر دانستن کلمه‌ای

میان «ذکر» و «الله» و سپس مفعول به دانستن «الله»، با مفعول به دانستن «الله» در خود عبارت «ذکر الله» متفاوت است و از اولی نمی‌توان نتیجه گرفت که «الله» در «ذکر الله» نیز مفعول به است؛ چنانکه آلوسی قولی را که کلمه «رحمه» را در تقدیر می‌داند (ذکر رحمة الله)، می‌آورد و آنگاه بر اساس آن، مصدر را مضاف به فاعل محسوب می‌کند. قول به فاعل بودن را با این تحلیل، فقط آلوسی مطرح کرده و آن را با عنوان «قیل» آورده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲).

نقد این اقوال در ادامه می‌آید:

- «یادآوری خداوند»: این نظر را طبرسی، بیضاوی و ابن‌عاشر ب بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود گفته‌اند، قرطبی به نقل از قناده آورده و ابوالسعود و آلوسی به عنوان «قیل» آورده‌اند. البته آلوسی ادامه می‌دهد: «گفته شده این قول با ذکر حال کافران که در هنگام یادکرد خداوند، دل‌هایشان منزجر می‌شود، متناسب است»؛ اما وی، قول «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند» را با نظم آیات و به خصوص آیه قبل متناسب‌تر می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲).

- «یادآوری هر آنچه انسان را به یاد خداوند می‌اندازد»: این نظر را صادقی تهرانی و مدرسی بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود آورده‌اند. همچنین علامه طباطبائی ظاهر آیه را دال بر این نظر می‌داند.

- «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند»: این نظر را زمخشری، قرطبی، بیضاوی و ابوحیان بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود آورده‌اند. ابوالسعود و آلوسی آن را با عنوان «قیل» آورده‌اند و آلوسی با اشاره به «تقابل «ذکر الله» با کفری که در آیات به آن اشاره شده است» به نوعی آن را تأیید کرده است.

- «یادآوری رحمت و مغفرت یا فضل و انعام خداوند»: این قول را طبرسی، زمخشری، بیضاوی و ابوحیان بدون ذکر دلیل به عنوان نظر خود آورده‌اند، قرطبی آن را به نقل از ابن‌عباس آورده و ابوالسعود به عنوان «قیل» ذکر کرده است.

بررسی فاعل بودن مضارف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

- «یادآوری امر خداوند»: این نظر را فقط قرطبی و به نقل از سفیان بن عینه آورده است.

- «یادآوری وعده خداوند»: این نظر را نیز فقط قرطبی و به نقل از مقاتل ذکر کرده است.

- «یادآوری آیات خداوند و شناخت قدرت او»: شیخ طوسی این نظر را ذکر کرده؛ اما دلیلی برای آن نیاورده است؛ قرطبی این نظر را با عنوان «قیل» ذکر کرده و قرشی ضمن توصیف حال انسان در دنیا و کسب آرامش او از یادکرد قدرت خداوند، به این نظر قائل شده است.

- «یادآوری طاعت خداوند» و «یادآوری پاداش خداوند» را فقط قرطبی و با عنوان «قیل» آورده است.

- «سوگند به اسم خداوند»: این قول را قرطبی به نقل از ابن عباس آورده و از قول وی توضیح داده که وقتی فرد مقابل انسان، برای سخشن سوگند می‌خورد، انسان آرامش می‌یابد و به سخن او اعتماد می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج: ۹، ۳۱۵). لذا ظاهراً منظور از این قول نیز آرامش یافتن با به یاد آوردن خداوند است؛ اگرچه با واسطه سوگند. آلوسی ضمن اشاره به این قول، آن را «غريب» و نامتناسب با کلام آیه می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج: ۷، ۱۴۲).

در مجموع در میان اقوال مفسران، «اضافه مصدر به مفعول به» بودن «ذکر الله» پرنگ است و تعداد قائلان زیادی دارد؛ اگرچه آنان در بیان مصداق «ذکر» دچار اختلاف هستند. با توجه به این که روش تفسیر قرآن به قرآن، روشنی ممتاز و قابل اتکا جهت تفسیر قرآن کریم و نیز نقد آراء تفسیری است (بابایی، ۱۳۹۲، ج: ۲، ۱۹۷-۱۹۸)، به نظر می‌رسد شایسته‌ترین دلیلی که در میان این اظهارات مفسران دیده می‌شود، دلیل علامه طباطبائی ذیل قول «یادآوری هر آنچه انسان را به یاد خداوند می‌اندازد» و دلیل آلوسی ذیل قول «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند» است (با توجه به این که آلوسی، خود، قول پنجم را نسبت به قول سوم، تقویت می‌کند). به طور خلاصه می‌توان گفت که این دو مفسر، به نظم و سیاق و ظاهر

آیات توجه بیشتری داشته‌اند.

سخن علامه طباطبایی چنین است: «ظاهر آن است که مراد از «ذکر» اعم از ذکر لفظی است؛ و مراد از آن، مطلق انتقال ذهن و خطرور به قلب است؛ سوای این‌که با مشاهده نشانه‌ای یا برخوردن به حجتی یا شنیدن کلمه‌ای باشد. از جمله شواهد آن ادامه آیه است که می‌فرماید: ﴿لَا يُذْكِرِ اللَّهَ تَطْمِئْنُ الْقُلُوبُ﴾؛ پس مانند یک قاعده، شامل هر نوع ذکری - اعم از لفظی و غیر لفظی و قرآن و غیر قرآن - می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۵۵).

آلوسی نیز چنین آورده است: «گفته شده: مراد از ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ یادآوری دلایل خداوند عز و جل بر وحدانیت خویش و یافتن آرامش در برابر شک و تردید است؛ و این با مسئله کفر (که در آیه قبل آمده) متناسب است و آمدن آن برای تقابل با کفر است. همچنین گفته شده: مراد از ﴿ذِكْرُ اللَّهِ﴾ انس با او و پیوستن به او است؛ و گفته شده که این احتمال نیز با سخن از کفر در آیه قبل متناسب است؛ زیرا کافران هنگامی که از خداوند یادی می‌شود، دل‌هایشان مشمئز می‌شود. در هر دو وجه، مصدر، مضارف به مفعول به است. البته وجه اول با نظم آیات متناسب‌تر است؛ بهخصوص به دلیل عبارت ﴿لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ﴾ (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۴۲).

به نظر می‌رسد سخن علامه طباطبایی اگرچه مستند به ظاهر آیه است، اما گویا ایشان بیشتر در صدد رد انحصار ذکر در مصاديقی است که مفسران پیش از ایشان بیان داشته‌اند؛ بهخصوص که پیش از ارائه نظر نهایی خود، به رأی مجتمع البیان اشاره می‌کند و آن را مورد نقد قرار می‌دهد و در نهایت، «ذکر» را هرگونه سبب یادکرد خداوند می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۵۵).

سخن آلوسی نیز بنابر آنچه در نقد اقوال دسته اول (مصدر نبودن «ذکر») گفتیم، نمی‌تواند پذیرفتنی و موجب انحصار «ذکر» در «یادآوری توحید و دلایل وحدانیت خداوند» باشد؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که «انس و توجه به خداوند» یا «یادآوری رحمت و مغفرت خداوند» یا دیگر مصاديق و مفاهیم ذکرشده ذیل آیه را رد کنیم؛ چراکه همه این موارد می‌توانند در مقابل کفر و بی‌دینی قرار بگیرد؛ کافر، علاوه بر این‌که توحید و یگانه‌پرستی را

منکر است، رحمت و مغفرتی را هم از جانب خداوند یکتا قائل نیست، امر خداوند را هم وقوعی نمی‌نهد، به وعده خداوند ایمان ندارد، نشانه‌های اطرافش او را به یاد خداوند نمی‌اندازد و طاعت و پاداش الهی هم جایگاهی در نظام فکری او ندارد؛ بنابراین در صورت پذیرفتن مصدق مورد نظر آلوسی، سایر مصاديق گفته شده برای «ذکر» هم می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد و انحصار آن در یکی از مصاديق، صحیح به نظر نمی‌رسد.

در مقام جمع‌بندی، می‌توان گفت نظرات این مفسران بزرگ، به‌جز دو مورد مذکور که پیرامون آن گفتگو شد، غالباً نقل قول است. نیز این نظرات، ناظر به رد فاعل بودن مضاف‌الیه نیست. همچنین روشن شد که معنای «ذکر الله» را نمی‌توان در هیچ‌یک از مصاديق ذکرشده در تفاسیر منحصر کرد و نمی‌توان آن‌ها را یگانه مبین این عبارت دانست. دلایل مرتبط با اثبات فاعل بودن مضاف‌الیه «ذکر الله» پس از بررسی ترجمه‌ها خواهد آمد.

۶- بررسی ترجمه‌های آیه ۲۸ سوره رعد

گزارشی از بیست ترجمه از آیه **﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْأُلُوبُ﴾** به شرح زیر است:

۱- فیض‌الاسلام: دل‌هایشان به ذکر و یاد خدا آرام می‌گردد (چون آیات قرآن عظیم را می‌شنوند، خصوع و فروتنی نموده، می‌دانند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآل‌هی‌وسلم فرستاده خداست و قرآن‌کریم معجزه اوست، ای مردم) آگاه باشید که دل‌ها به ذکر و یاد خدا (خواندن قرآن مجید و اندیشه نمودن در عظمت و قدرت و سایر صفات خدای تعالی، از اضطراب و نگرانی و از شک و دودلی) آرامش می‌یابند.

۲- رهنما: دل‌هایشان به یاد خدا آرام گرفته است. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرام می‌یابند.

۳- پاینده: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، بدانید که دل‌ها از یاد خدا آرام می‌گیرد.

۴- شاهین: دل‌هایشان به یاد خداوند آرام گرفته است. بدانید که دل‌ها (فقط) به یاد خداوند آرام می‌گیرد.

- ۵- مجتبی: دل‌هاشان به یاد خدا آرام یابد، آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام گیرد.
- ۶- بهبودی: دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید و بدانند که تنها با یاد خداست که دل‌ها می‌تواند آرامش و قرار بیابد.
- ۷- معزی: آرام گیرد دل‌های ایشان به یاد خدا همانا به یاد خدا آرام گیرد دل‌ها.
- ۸- مکارم شیرازی: دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!
- ۹- آیتی: دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد. آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش می‌یابد.
- ۱۰- خرمشاهی: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد؛ بدانید که با یاد خداست که دل‌ها آرام می‌گیرد.
- ۱۱- شعرانی: می‌آراید دل‌هاشان به ذکر خدا آگاه باشید به ذکر خدا می‌آراید دل‌ها.
- ۱۲- فولادوند: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.
- ۱۳- امامی: دل‌هاشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. هان، به یاد خداست که دل‌ها بیارمد.
- ۱۴- الهی قمشه‌ای: دل‌هاشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست.
- ۱۵- مشکینی: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌یابد؛ آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام می‌یابد.
- ۱۶- انصاریان: و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.
- ۱۷- موسوی گرمارودی: دل‌های ایشان با یاد خداوند آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید! با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌یابد.
- ۱۸- صادقی تهرانی: دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. هشدار که با یاد خدا دل‌ها

آرامش می‌یابند.

۱۹- حدادعادل: دل‌هاشان با یاد خدا قرار و آرام می‌گیرد؛ همان که دل‌ها با یاد خدا قرار و آرام می‌گیرد.

۲۰- مرکز طبع و نشر قرآن: دل‌هاشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باشید: تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

چنانکه مشاهده می‌شود، تمامی مترجمان برای ترجمه هر دو عبارت «ذکر الله» در آیه، از عبارت «یاد خدا» استفاده کرده، ترجمه مبهمی ارائه کرده‌اند؛ به جز فیض‌الاسلام که منظور خود را تبیین و به قرآن‌کریم به عنوان منظور از «ذکر الله» اشاره کرده است. البته تذکر این نکته لازم است که مترجمان گرامی، معمولاً بر اساس نظرات مفسران اقدام به ترجمه آیات می‌کنند؛ لذا پیش از آن که به ترجمه آنان ایرادی وارد شود، لازم است منشأ آن مورد توجه قرار گیرد.

۷- بررسی فاعل بودن «الله»

تفسران مطرح، در تحلیل عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد، به امکان فاعل بودن «الله» اشاره‌ای نداشته‌اند. در حالی که در تحلیل آن می‌توان نظر به فاعل بودن لفظ جلاله «الله» نیز داشت. بدین معنا که دل‌ها «با یاد شدن توسط خداوند» به اطمینان می‌رسد.

۱-۷- ارائه دلیل برای این نظر

دلایلی در اثبات فاعل بودن «الله»، در میان منابع مختلف وجود دارد که به شرح زیر است:

۱-۷- در قرآن‌کریم

پیش از آیات دیگر، ابتدا باید به آیه **(فَإِذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ)** (بقره / ۱۵۲) توجه کرد.

این آیه -که برای انتقال معنا، از فعل استفاده کرده است- به صراحت فاعل بودن خداوند را در ذکر بندگان، نشان می‌دهد و می‌فرماید: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم». نکته‌ای که در این آیه شایان توجه است، آن است که مفعول به «اذکروا» خود خداوند است؛ اگرچه برخی

تفسران ذیل آیات مشابه، سعی کرده‌اند تا کلمه‌ای را به عنوان مضاف در تقدیر بگیرند. آیت‌الله جوادی آملی ذیل این آیه به این نکته اشاره کرده‌اند: «همه نعمت‌های ظاهری و باطنی، زیر پوشش ﴿اذکروني﴾ است؛ نه آن‌گونه که بیشتر مفسران بر آئند که در اینجا مضافی مقدر است و مراد از ﴿اذکروني﴾، «اذکروا نعمتی» است. حقیقت آن است که این دو تعبیر، یکسان نیست؛ بلکه عنوان ﴿اذکروني﴾ از تعبیر «اذکروا نعمتی» برتر است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۲۰).

آیه دیگری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد، **﴿إِنَّ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾** (طه: ۱۴) است. مفسران ذیل این آیه، علاوه بر اشاره به وجه مفعول به بودن «یاء»، به فاعل بودن آن نیز اشاره داشته‌اند؛ شیخ طوسی آورده است: «گفته شده: معنای آن این است که تو را با مدح و ثنا ذکر کنم» (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۶۵). منظور از این تفسیر، در تفسیر کشاف، واضح‌تر آمده است: «برایت ذکر خیری قرار دهم» (زمخشري، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۵). ابن عطیه، محل ذکر بنده را «علیین» دانسته است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴: ۳۹). کشاف، همچنین در تفسیر «الذکری» می‌گوید: «زیرا من نماز را در کتاب‌ها ذکر کردم» (زمخشري، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۵). در تفسیر روح البیان، این عبارت نیز آمده است: «مناجات و گفتگو با من را با تمام وجود ادامه بده تا به مرحله‌ای برسی که من تو را یاد کنم» (حقی بروسی، بی‌تا، ج ۵: ۳۷۱).

صادقی تهرانی نیز به احتمال فاعل بودن «یاء» توجه داشته و آن را به بیانی دیگر در تفسیر خود آورده است: «چنانچه من شما را در دادن عطا‌ایا مدام یاد می‌کنم، شما نیز نماز را اقامه کنید تا مرا همان‌گونه که شما را یاد می‌کنم، یاد کنید» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱۹: ۵۳۹). بنابراین، چنانکه در این اقوال تفسیری مشاهده می‌شود، فاعل بودن «یاء» در این آیه، شایسته توجه است و از نظر اعتبار، می‌تواند لااقل همپای مفعول به بودن آن به شمار آید.

آیه دیگر **﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَهْبَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾** (عنکبوت: ۴۵) است. طبری می‌گوید در میان مفسران در تفسیر جمله **﴿لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾** اختلاف است؛ برخی می‌گویند: «این که خداوند، شما را یاد کند، افضل است از این‌که شما خدا را یاد کنید»؛ برخی می‌گویند: «این که خدا را یاد کنید، از همه چیز برتر است»؛ برخی هر دو وجه را

محتمل می‌داند؛ گروه چهارم می‌گویند: «این که خداوند بنده را در نماز یاد کند، از خود نماز برتر است»؛ و نظر پنجم، آن است که «نفس این نمازی که تو می‌خوانی و در آن خدا را یاد می‌کنی، از آن نهیی که نماز، تو را از فحشا و منکر می‌کند، برتر است».

طبری، خود، قول اول را با ظاهر آیه متناسب‌تر می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۰: ۹۹-۱۰۱).

چنانکه مشاهده می‌شود، صرف نظر از گروه سوم، دو گروه معتقد به فاعل بودن «الله» است. در تفسیر الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳: ۷۴) ضمن اشاره به وجه فاعل بودن «الله» در این آیه، روایتی از تفسیر قمی به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است: «ذکری که خداوند از اهل نماز می‌کند، نسبت به ذکری که آنان از خدا می‌کنند، بزرگ‌تر است؛ آیا توجه نکرده‌ای که خداوند می‌فرماید: **﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُم﴾**؟» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵۰).

در تفسیر تسنیم تحت عنوان «یاد کردن خدا از انسان ذاکر» به این آیه اشاره شده و دلیل بزرگ‌تر بودن «یاد خداوند از انسان» نسبت به «یاد انسان از خداوند» این چنین آمده است: «ذکر خدا محض و خالص است و هرگز با نسیان و سهو مشوب نمی‌شود، چنانکه با منت مقرون نخواهد شد؛ و چون عبارت از افاضه عینی است، برکات وجودی را به همراه دارد و از این رو قابل سنجش با ذکر بندگان نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۶۷). تفسیر نمونه هم میان قول فاعلی و مفعولی جمع کرده است: «یاد کردن خدا از بندگان می‌تواند به عنوان یک نتیجه مستقیم برای یاد بندگان از خدا بوده باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۲۸۸).

اما ذیل آیه ۲۸ سوره رعد، حقی بروسی مطلبی را از کتاب «نفائس المجالس» ذکر می‌کند: «کسانی که ارتباط با خداوند تعالی را از پس حجاب‌ها پی گرفته‌اند، تنها با این که خداوند را ذکر کنند، اطمینان می‌یابند، اما واصلان به درگاهش، اطمینان قلبشان با ذکر شدنشان توسط خداوند است» (حقی بروسی، بی‌تا، ج ۴: ۳۷۳)؛ و این مطلب صراحتاً اشاره به این دارد که اطمینان قلب بندگانی که ارتباط نزدیک‌تری با خداوند دارند، از این که خداوند آنان را یاد کند، حاصل می‌شود. البته در ادامه خواهد آمد که این یاد شدن از طرف خداوند، اختصاص به واصلان به درگاه الهی ندارد.

۲-۱-۷ در روایات

در روایات نیز دلایلی مبنی بر ذکر شدن بنده توسط خداوند وجود دارد:

در مصباح الشریعه روایتی بدین گونه از امام صادق علیه السلام آمده است:

«وَاجْعَلْ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَجْلِ ذِكْرِهِ تَعَالَى إِيَّاكَ... فَمَنْ أَرَاكَ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى فَلَيَعْلَمْ أَنَّهُ مَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ الْعَبْدُ بِالْتَّوْفِيقِ لِذِكْرِهِ لَا يَقْدِرُ الْعَبْدُ عَلَى ذِكْرِهِ» (حضرت جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰: ۵۵-۵۶)؛ این را که تو خداوند تعالی را یاد کرده‌ای، به‌سبب این‌که او تو را یاد کرده است، بدان... پس هر کس که می‌خواهد خداوند متعال را یاد کند، باید بداند که اگر خداوند، بنده را با دادن توفیق یاد خود، یاد نکند، بنده قادر به یاد کردن خداوند نخواهد بود. چنان‌که در این روایت آمده، حضرت علیه السلام ذکر خداوند توسط بنده را در نتیجه ذکر بنده از طرف خداوند دانسته‌اند و اصلاً قدرت یادکرد خداوند از طرف بنده را بدون یادکرد بنده توسط خداوند، نفی کرده‌اند؛ پس چنان‌که شهید ثانی رحمة الله نیز در شرح این عبارت، اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۳۷۷: ۶۰) می‌توان گفت به طور کلی، هر جا سخنی از ذکر خداوند از طرف بنده به میان است، در معنای آن، ذکر بنده از طرف خداوند نیز نهفته است. بنا بر این روایت، می‌توان فاعل بودن «الله» در «ذکر الله» را با آنچه پیرامون ارتباط توبه بنده و توبه خداوند گفته می‌شود، مشابه دانست. آیت‌الله جوادی آملی در این رابطه ذیل آیه ۳۷ سوره بقره، سخنی دارند: «توبه خداوند که به معنای لطف و عنایت و توجه او به بنده عاصی است، به دو صورت تحقق می‌یابد:

نخست از طریق الهام توبه به عبد و دیگر، از طریق قبول توبه عبد. حاصل این‌که، برای خداوند دو توبه وجود دارد؛ که توبه عبد در میان آن دو توبه قرار دارد و محصور و محفوف به آن دو فیض است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۴۴). ایشان ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره، «فاذکُرُونَى أَذْكُرُكُمْ»، در خصوص محفوف بودن ذکر به دو ذکر خداوند، تأکید می‌کنند: «ذکر خداوند همانند دیگر توفیق‌های الهی، محفوف به دو نعمت خداست؛ یعنی اول یاد خدا نسبت به بنده ظهور می‌کند... سپس خداوند به عنوان پاداش، وی را مورد لطف خود قرار می‌دهد و به یاد او خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۱۸).

بررسی فاعل بودن مضارف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

در دعای کمیل رحمة الله نیز از زبان امیر مؤمنان علیه السلام می خوانیم: «يَا مَنْ بَدَا حَلْقِي
وَذِكْرِي» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۸۴۶)؛ ای کسی که آفرینش و یاد کردن مرا آغاز کرد. از این
جمله نیز می توان سبقت یاد شدن بندۀ بر یاد شدن خداوند را برداشت کرد؛ چنانکه در
شرح این عبارت گفته اند: «در حالیکه چیزی نبودم، به من توجه کردی و از من یاد فرمودی
و مرا آفریدی» (انصاریان، ۱۳۸۲: ۴۰۹).

در همین دعا آمده است: «يَا مَنْ اسْمُهُ ذَوَاءٌ وَذَكْرُهُ شِفَاءٌ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۸۵۰)؛ ای
کسی که نامش دوا و یاد کردنش شفاست. در معنای این جمله نیز - چنانکه در قلم برشی از
شارحان این دعا آمده است - می توان اشاره به فاعل بودن الله را در نظر گرفت (فنایی
اشکوری، ۴۱۱).

این جمله نیز بخشی از دعای عرفه است: «أَتَتَ الدَّاكِرَ قَبْلَ الدَّاكِرِينَ (ابن طاووس، ۱۴۰۹،
ج ۱: ۳۵۰)؛ تو پیش از یاد کنندگان، یاد کننده‌ای» و این شاهد دیگری است بر فاعل بودن
لفظ جلاله «الله» در عبارت **«ذکر الله»**.

در کتاب «المحسن» از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «قال الله تعالى: إِنَّ آدَمَ،
أَذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ أَذْكُرْكَ فِي نَفْسِي؛ إِنَّ آدَمَ، أَذْكُرْنِي فِي حَلَاءِ أَذْكُرْكَ فِي حَلَاءٍ؛ إِنَّ آدَمَ،
أَذْكُرْنِي فِي مَلِإِ أَذْكُرْكَ فِي مَلِإِ خَيْرٍ مِنْ مَلِئِكٍ؛ وَقَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي مَلِإِ مِنَ النَّاسِ إِلَّا
ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي مَلِإِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۹)؛ خداوند فرمود: «ای پسر آدم، مرا در
نفس خود یاد کن تا تو را یاد کنم؛ مرا در خلوت یاد کن تا تو را در خلوت یاد کنم؛ مرا در
جمع یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمع تو یاد کنم». همچنین حضرت فرمودند: «هیچ
بندۀای خدا را در جمع مردم یاد نمی کند، مگر این که خدا هم او را در جمعی از ملانکه یاد
می کند». علامه طباطبایی رحمة الله می گوید روایاتی با این مضمون از طرق زیادی در کتب
شیعه و اهل سنت روایت شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۴۱)؛ از جمله در الدر المتشور
آمده است: «من أَعْطَى أَرْبَعاً أَعْطَى أَرْبَعاً وَتَقْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؛ مَنْ أَعْطَى الذِّكْرَ ذِكْرَهُ اللَّهِ،
لَانَّ اللَّهَ يَقُولُ **«فَإِذْكُرْنِي أَذْكُرْكُمْ»**» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۴۹)؛ هر کس چهار عمل انجام
دهد، چهار چیز به او داده می شود؛ و تفسیر آن در کتاب خداوند است: هر کس خدا را یاد

کند، خدا هم او را یاد می کند؛ زیرا خداوند فرموده است: «فَإِذْ كُوْنَيْتُ أَذْكُرْكُمْ». البته چنان که پیش تر هم اشاره شد، ذکر خداوند، قابل مقایسه با ذکر بندگان نیست؛ محیطی که بندگان در آن خداوند را ذکر می کنند، محدود و صغیر است، اما عرصه‌ای که خداوند در آن بندگان را ذکر می کند، نامتناهی است؛ چنانکه سید قطب ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره می گوید: «شَكْفَتَا إِذْ أَيْنَ تَفْضِيلَ بَرَزْگٍ وَّبِرْمَحْبَتٍ! خَدَاوَنْدٌ - جَلَّ جَلَالَهُ - ذَكْرٌ كَرْدَنْ آيَنَ ۱۵۲ سوره برگان از سوی خودش را پاداش این که آنان او را در دنیا کوچکشان ذکر کنند، قرار داده است. این برگان هنگامی که پروردگارشان را یاد می کنند، او را در این زمین کوچک یاد می کنند؛ در حالی که آنان از زمین کوچکشان کوچکترند، اما خداوند، هنگامی که آنان را یاد می کند، در این جایگاه بزرگ یاد می کند؛ در حالیکه او الله است؛ آن بلندمرتبه بزرگ. چه تفضیلی! و چه کرمی! و چه فیضی است در این بخشش و جود» (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱: ۱۳۹-۱۴۰).

گذشته از این دلایل، انسان‌ها ممکن است در تجربیات خود در هنگامی که خدا را یاد می کرده‌اند، اطمینان قلبی در درون خود نیافته باشند و در نتیجه، در حقیقتی که این آیه بدان اشاره می کند، دچار تردید شده باشند؛ اما با توجه به توضیحاتی که گذشت و دلایلی که ذکر شد، می‌توان نقص عمل این افراد را در جلب نکردن «یاد شدن توسط خداوند» دانست؛ آدمی وقتی به اطمینان قلب و عده‌داده شده در آیه دست می‌یابد که «ذکر الله» را در وجه فاعل بودن مضاف‌الیه آن کسب کرده باشند.

بنابر آنچه گذشت، می‌توان در آیه ۲۸ سوره رعد «الله» را فاعل نیز دانست؛ و در این صورت، ترجمه آیه بنا بر فاعل بودن «الله» چنین خواهد بود: «کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان بر اثر این که خداوند یادشان کند، آرام می‌گیرد. آگاه باش که دل‌ها فقط بر اثر یاد شدن از طرف خداوند آرامش می‌یابد».

۲-۷- معنای این که خداوند بنده را ذکر کند

حال باید دانست که معنای «ذکر الله» در صورت فاعل دانستن «الله» چیست: چنان که در

بررسی لغوی واژه «ذکر» آمد، «ذکر» را فی الجمله خلاف «نسیان» دانسته‌اند. با توجه به این مطلب، می‌توان با مرور آیاتی که نسیان را به‌نحوی به خداوند نسبت داده، معنای فاعل بودن خداوند در ذکر بنده را دانست. البته چنانکه آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید، واضح است که نسیان بر خداوند عارض نمی‌شود؛ زیرا جهل و نسیان و غفلت‌پذیری در وجودی که عالم مطلق و شاهد کل است، راه ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷، ۵۲۲)؛ همان‌طور که در امثال این آیه نیز مشهود است: **﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيَّاً﴾** (مریم / ۶۴).

آیاتی که نسیان را به خداوند نسبت داده، پنج مورد هستند و بخش موردنظر از آن‌ها از این قرار است:

۱. **﴿فَالَّيْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾** (اعراف / ۵۱)

۲. **﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَّهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾** (توبه / ۷۷)

۳. **﴿قَالَ كَذِلِكَ أَتَكُ آيَاتِنَا فَنَسِيَّهَا وَكَذِلِكَ الْيَوْمَ تُنسَى﴾** (طه / ۱۲۶)

۴. **﴿فَذُوقُوا إِمَّا نَسِيَّمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِيَّنَاكُمْ﴾** (سجاده / ۱۴)

۵. **﴿وَقَلِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسِيَّمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾** (جاثیه / ۳۴)

چنانکه از ظاهر این آیات، دریافتی است، به‌جز آیه ۶۷ سوره توبه که بر فراموش شدن در همین دنیا نیز دلالت دارد، مابقی آیات، تنها ناظر به روز قیامت است.

تفسران ذیل آیه ۵۱ سوره اعراف این نسیان را یا به ترکی فرستادن رحمت بر آنان و رها کردن‌شان در آتش تفسیر کرده‌اند یا به معنای تعامل با آنان به‌منزله یک فرد فراموش‌شده (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۷-۱۸؛ و نیز تفاسیر دیگر)؛ که همانند مترجم تفسیر کاشف، می‌توان از آن به «نادیده گرفتن آن‌ها» تعبیر کرد (مغنية، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۲۰).

تفسران صاحب‌نظر ذیل مابقی آن چهار آیه نیز همین دو معنا را در نظر داشته‌اند و چیزی بر آن نیفزوده‌اند (تفاسیر، ذیل آیات مذکور)، در نتیجه، ظاهراً منظور از نسیان در این آیات، محرومیت از رحمت خداوند و چهار شدن به آتش دوزخ و مورد بی‌توجهی قرار گرفتن است.

اما ذیل آیه ۶۷ سوره توبه، گفته شده منظور ترک افاضه توفیق و هدایت و رحمت و

ثواب بر آنان است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۲۵۳). برخی به رها کردنشان در آتش نیز اشاره کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۹۷). ابن‌عاشور آورده که منظور این است که خداوند آنچه را به مؤمنان می‌دهد، به اینان عطا نمی‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۱۴۵) علامه طباطبایی نیز چنین گفته است؛ با این تفاوت که عطا‌ای را مخصوص بندگان «ذاکر» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۳۳۶). ابوحیان ذیل این آیه، تعبیر به «نسیان» را برای مبالغه در «ترک کردن» می‌داند (ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۵: ۴۵۵).

از مجموع این نظرات -که هم ناظر به دنیا و هم ناظر به قیامت است- همان محرومیت منسی، از تفضل و رحمت و توجه خداوند نتیجه می‌شود؛ بنابراین، با توجه به این ۵ آیه، مراد از فاعل بودن خداوند در «ذکر الله»، توجه به بندگان، بهره‌مند کردن ایشان از توفیقات، افاضه لطف و رحمت و ثواب بر آنها و نجات آنان از دوزخ است.

برای یافتن مصاديق بیشتر برای ذکر شدن بندگان توسط خداوند، می‌توان به گفتار مفسران ذیل آیات مرتبط با «ذکر الله» مراجعه کرد: ابوالفتوح رازی ذکر شدن بندگان را دو گونه دانسته و آورده است: «ذکر خدای بنده را از دو وجه بود: یکی به آن که مدحش فرماید در کتاب‌های خود بر زبان پیغمبران و در آسمان‌ها بر زبان فرشتگان و در ملأ اعلی و دوم به ایجاب ثواب ابد و کرامت و رضا» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۳۴). ابن‌عاشور نیز این کاربرد را از نوع مجاز می‌داند و می‌گوید که خداوند با مذکور، به مانند کسی که فراموش نشده رفتار می‌کند؛ یعنی در دنیا به او توجه دارد و او را یاری می‌کند و نعمت‌هایش را می‌افزاید و در آخرت به او پاداش می‌دهد و در جاتش را رفیع می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲: ۵۰).

آیت الله جوادی آملی، ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره، بعد از این‌که ساحت خداوند را از جهل و نسیان و غفلت‌پذیری تنزیه می‌کند، توضیح می‌دهد که منظور از این ذکر، ذکر تشریفی خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۵۲۱-۵۲۲) و بنده را شرافت و بزرگی می‌بخشد و الا خداوند هر لحظه به یاد همه چه مؤمن و چه کافر- هست؛ اما مؤمن را پاداش می‌دهد و کافر را کیفر می‌کند. در همین رابطه، ابوالفتوح رازی نقل می‌کند: «به موسی بن عمران

بررسی فاعل بودن مضارف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

و حی کرد که: یا موسی، دشمنان مرا بگو تا مرا یاد نکنند؛ که چون ایشان مرا یاد کنند، من ایشان را یاد کنم و یادکرد من ایشان را به لعنت بود» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۳۲).

ابوالفتح رازی همچنین ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره (فَإِذْكُرْنِي أَذْكُرْكُمْ) فهرستی بلندبالا از اقوال پیرامون کیفیت ذکر شدن بندگان از طرف خداوند آورده است (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۲۹-۲۳۱) صادقی تهرانی معصومیت را نتیجه ذکر شدن توسط خداوند می‌داند؛ ذکری که پس از ذکر شدن خداوند بهوسیله بندگان حاصل می‌شود و البته هر دو ذکر، مراتبی دارد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۲۳: ۷۵).

۸- نتیجه‌گیری

۱- مصدر به سه نقش فاعل، مفعول به و ظرف اضافه می‌شود. در هنگامی که اضافه شدن مصدر به فاعل یا مفعول به محتمل است، بررسی این ترکیب اضافی از حیث تشخیص صحیح فاعل یا مفعول به بودن مضارف الیه حائز اهمیت است. عبارت «ذکر الله» (رعد/۲۸) از این قبیل است.

۲- به طور کلی «ذکر» مصدری است به معنای یادآوری با قلب یا زبان؛ که گاهی پس از فراموشی اتفاق می‌افتد و گاهی در ادامه حفظ و ذکر.

۳- مفسران پیرامون عبارت مذکور در آیه، نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند که شامل دوازده عنوان است و می‌توان آن‌ها را در دو دسته مصدر نبودن «ذکر» و مصدر بودن آن (اضافه به مفعول به) قرار داد.

۴- به نظر نگارنده، در این عبارت می‌توان مضارف الیه را فاعل دانست و آیه را با توجه به نقش فاعلی مضارف الیه تحلیل کرد. برای اثبات این ادعا ادله و شواهد روشنی در آیات و روایات یافت می‌شود؛ از جمله در آیات ۱۵۲ بقره، ۱۴ طه و ۴۵ عنکبوت؛ و روایاتی در مصباح الشریعه، دعای کمیل، دعای عرفه، کتاب المحسن و الدر المتشور. همچنین ذکر شدن بندگان از طرف خداوند به این معناست که خداوند چه در دنیا و چه پس از آن، به نوعی به بندگان توجه کند.

۵- فاعل دانستن «الله»، به معنای نفی نظر مشهور (مفعول به بودن «الله») نیست؛ بلکه مقصود، آن است که می‌توان برای این آیه، هر دو معنا را قائل شد؛ یکی در صورت فاعل بودن «الله» و دیگری در صورت مفعول به بودن آن. این هم‌زمانی معانی، در بحث «چندمعنایی در آیات قرآن کریم» مورد بررسی قرار گرفته است (به عنوان مثال طیب حسینی، ۱۳۸۹: محتوا کتاب). به عنوان توضیحی مختصر در این زمینه، می‌توان گفت که برای برخی عبارات و ترکیب‌ها در قرآن کریم، ممکن است چند معنا متصور باشد؛ به طوری که بتوان گفت همه این معانی مدنظر آیه است. شیخ طوسی در مقدمه کتاب التبیان فی تفسیر القرآن، آیات قرآن کریم را از نظر کشف معانی‌شان، به چهار نوع تقسیم می‌کند و نوع چهارم را آیاتی معرفی می‌کند که لفظ آن‌ها بر بیش از یک معنا دلالت دارد؛ و می‌گوید شایسته نیست در این نوع آیات گفته شود که فقط یکی از معانی، مراد آیه است، مگر با اقامه دلیل (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۶).

۶- با بررسی نظرات مفسران، مخالفتی هم با فاعل بودن «الله» دیده نمی‌شود و به نظر می‌رسد که آنان، بیشتر به مصاديق یاد شدن خداوند توسط انسان توجه داشته‌اند تا به فاعل یا مفعول به بودن «الله».

۹- منابع

* قرآن کریم

- ۱- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، ط ۱، بیروت: دار الكتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۵ق).
- ۲- آیتی، عبدالحمد، ترجمه قرآن کریم، ط ۴، تهران: سروش، (۱۳۷۴ش).
- ۳- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ط ۲، تهران: دار الكتب الإسلامية، (۱۴۰۹ق).
- ۴- ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ط ۱، بیروت: مؤسسه التاریخ العربي، (۱۴۲۰ق).
- ۵- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز، تحقیق: عبدالسلام

بررسی فاعل بودن مضارف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

عبدالشافی محمد، ط ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۲ق).

۶- ابن قطب ابراهیم، سید (سید قطب)، فی ظلال القرآن، ط ۳۵، بیروت: دارالشروع، (۱۴۲۵ق).

۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط ۳، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).

۸- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، تحقیق محمد مجتبی الدین

عبدالحمید، ط ۱: بیروت: المکتبة العصریة، (بی تا).

۹- ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السالمی الى مزایا القرآن الکریم، ط ۱، بیروت: دار

احیاء التراث العربي، (۱۹۸۳م).

۱۰- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح

محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، ط ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی،

(۱۴۰۸ق).

۱۱- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، ط ۱،

بیروت: دارالفکر، (۱۴۲۰ق).

۱۲- ازهربی، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربي، (۱۴۲۱ق).

۱۳- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، قم: فاطمه الزهراء سلام الله علیها، (۱۳۸۰ش).

۱۴- امامی، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، قم: اسوه، (۱۳۷۷ش).

۱۵- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، قم: اسوه، (۱۳۸۳ش).

۱۶- _____، شرح دعای کمیل، ط ۲، قم: دارالعرفان، (۱۳۸۲ش).

۱۷- بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ط ۵، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت،

(۱۳۹۲ش).

۱۸- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحسن، تحقیق: جلال الدین محدث، ط ۲، قم: دارالکتب

الإسلامیة، (۱۳۷۱ق).

۱۹- بهبودی، محمد باقر، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، تهران: مؤلف، (۱۳۷۲ش).

۲۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ط ۱، بیروت: دار

احیاء التراث العربي، (۱۴۱۸ق).

۲۱- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم، ط ۵، تهران: جاویدان، (۱۳۵۷ش).

۲۲- جعفر بن محمد علیه السلام (امام ششم)، مصباح الشریعه، ط ۱، بیروت: اعلمی، (۱۴۰۰ق).

- دوره ۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
- ۲۳- جوادی آملی، عبدالله، *تثنیه؛ تفسیر قرآن کریم*، ط ۲، قم: مرکز نشر اسراء، (۱۳۸۳ش).
 - ۲۴- جوهري، اسماعيل بن حماد، *الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية*، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، ط ۱، بيروت: دار العلم للملائين، (۱۳۷۶ق).
 - ۲۵- حدادعادل، غلامعلی، *ترجمه قرآن کریم*، ط ۳، مشهد: آستان قدس رضوی، (۱۳۹۰ش).
 - ۲۶- حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البيان*، ط ۱، بيروت: دار الفکر، (بی تا).
 - ۲۷- خرمشاهی، بهاءالدین، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: نیلوفر- جامی، (۱۳۷۴ش).
 - ۲۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، ط ۲، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۴ش).
 - ۲۹- رهنما، زین العابدين، *ترجمه قرآن کریم*، ط ۱، تهران: سازمان اوقاف، (۱۳۵۴ش).
 - ۳۰- زمخشri، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غواصات التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأویل*، تصحیح: مصطفی حسین احمد، ط ۳، بيروت: دار الكتاب العربي، (۱۴۰۷ق).
 - ۳۱- سمین حلبي، احمد بن یوسف، *الدر المصور فى علوم الكتاب المكnoon*، ط ۱، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، (۱۴۱۴ق).
 - ۳۲- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المصور فى التفسیر بالماثور*، ط ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، (۱۴۰۴ق).
 - ۳۳- شاهین، داریوش، *ترجمه قرآن کریم*، ط ۱، تهران: جاویدان، (۱۳۵۹ش).
 - ۳۴- شعرانی، ابوالحسن، *ترجمه قرآن کریم*، ط ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه، (۱۳۷۴ش).
 - ۳۵- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *شرح مصباح الشریعة*، تحقيق: محمد بن حسن آقا جمال خوانساری، ترجمه: عبد الرزاق بن محمد هاشم گیلانی، ط ۱، تهران: پیام حق، (۱۳۷۷ش).
 - ۳۶- صادقی تهرانی، محمد، *ترجمان فرقان؛ تفسیر مختصر قرآن کریم*، ط ۱، قم: شکرانه، (۱۳۸۸ش).
 - ۳۷- ——————، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، ط ۲، قم: فرهنگ اسلامی، (۱۴۰۶ق).
 - ۳۸- طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ط ۲، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ق).
 - ۳۹- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان فی علوم القرآن*، تصحیح و تحقیق و تعلیق: فضل

بررسی فاعل بودن مضارف الیه در عبارت «ذکر الله» در آیه ۲۸ سوره رعد و ... محمد رضا مزرعی فراهانی و همکاران

الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی محلاتی، ط۳، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).

۴۰- طبری، محمد بن جریر، *جامع البيان فی تفسیر القرآن* (تفسير الطبری)، ط۱، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۲ق).

۴۱- طوسی، محمد بن حسن، *مصابح المتهجد و سلاح المتعبد*، ط۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، (۱۴۱۱ق).

۴۲- _____، *البيان فی تفسیر القرآن*، تصحیح: احمد حبیب عاملی، ط۱، بیروت: دار إحياء التراث العربي، (بی تا).

۴۳- طیب‌حسینی، سید محمود، چند معنایی در قرآن کریم؛ درآمدی بر توسعه در دلالت‌های قرآنی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹ش).

۴۴- عکبری، عبدالله بن حسین؛ *البيان فی إعراب القرآن*، ط۱، ریاض: بیت الأفکار الدولیة، (۱۴۱۹ق).

۴۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، ط۲، قم: مؤسسه دار الهجرة، (۱۴۰۹ق).

۴۶- فولادوند، محمد مهدی، *ترجمه قرآن کریم*، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن‌الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ط۳، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).

۴۷- فیض الاسلام، علی نقی، *ترجمه قرآن کریم*، تهران: فقیه، (۱۳۷۸ش).

۴۸- فیومی، احمد بن محمد، *المصابح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، ط۲، قم: مؤسسه دار الهجرة، (۱۴۱۴ق).

۴۹- قرشی بنایی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، ط۲، تهران: بنیاد بعثت، (۱۳۷۵ش).

۵۰- قرطی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، ط۱، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۶۴ش).

۵۱- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزایری، ط۳، قم: دار الكتاب، (۱۳۶۳ش).

۵۲- مجتبیوی، سید جلال الدین، *ترجمه قرآن کریم*، ط۱، تهران: حکمت، (۱۳۷۱ش).

۵۳- مدرسی، محمد تقی، *من های القرآن*، ط۱، تهران: دار محبوی الحسین علیه السلام، (۱۴۱۹ق).

۵۴- مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، *ترجمه قرآن کریم*، ط۱، تهران: انتشارات

- مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۳ش).
- ۵۵- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، قم: الهادی، (۱۳۸۱ش).
- ۵۶- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ط ۳، بیروت- قاهره- لندن: دارالکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، (۱۴۳۰ق).
- ۵۷- معزی، محمد کاظم، ترجمه قرآن کریم، ط ۱، قم: اسوه، (۱۳۷۲ش).
- ۵۸- مغنية، محمد جواد، ترجمه تفسیر کاشف، ترجمه: موسی دانش، ط ۱، قم: بوستان کتاب، (۱۳۷۸ش).
- ۵۹- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسنده‌گان، *تفسیر نمونه*، ط ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامية، (۱۳۷۱ش).
- ۶۰- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).
- ۶۱- موسوی گرمادی، علی، ترجمه قرآن کریم، ط ۲، تهران: قدیانی، (۱۳۸۴ش).